

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی

سیدمحمد علی ایازی *

DOI: 10.22096/rc.2021.244791

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱]

چکیده

شاید بتوان یکی از وجوه بلوغ اندیشه بشری را برخورداری انسان معاصر از امکان ساختارمند کردن منطقی اندیشه و عقلانیت بخشیدن به اندیشه‌های پاره‌پاره دانست. توجه به دانش بشری به خوبی نشان می‌دهد که در دوره معاصر بسیاری از وجوه و مفاهیم اسلامی تبدیل به موضوعات ساختارمند و پیوسته شده است، درحالی‌که پیش از این چنین نبوده است. از این منظر، درباره پیام‌های اخلاقی قرآن دو نظریه وجود دارد: موافقت یا مخالفت با نظام‌مندی اخلاق قرآنی. نظریه نخست به امکان نظام‌مند بودن این مفاهیم و فواید آن در ترسیم رهنمودهای اخلاقی می‌اندیشد و آن را مجموعه‌ای از گزاره‌ها، قواعد، موضوعات و مفاهیمی می‌داند که دارای چنان چینش و مناسبات و ساختاری است که هم از جهت روابط مفهومی موضوعی، و هم از جهت مناسبات حکمی در راستای رسیدن به غایت خاصی عمل می‌کند. این نظام برخوردار از چنان سلسله‌های علت و معلولی است که با داشتن کارکرد هماهنگ، در راستای رسیدن به غایت واحدی ایفای نقش می‌کند. اما نظریه دوم، به بی‌فایده بودن این کار قائل است و آن را موجب محدود کردن ارزش‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است غنی بودن اخلاق فراتر از یک نظام است. این نوشته درصدد اثبات نظریه نخست در قرآن با روش تحلیل و استناد است. لذا در آغاز تلقی از نظام‌مندی را تعریف و تبیین می‌کند؛ سپس به بیان فواید کشف نظام اخلاقی در برابر نظریه رقیب می‌پردازد؛



آن‌گاه از قائلان به نظریه و اینکه چگونه شد تا آنان به این نظریه روی آوردند، سخن می‌گوید و برای امکان کشف و بیان عناصر ضروری برای ایجاد نظام اخلاقی، شواهدی ذکر می‌کند؛ سپس جهت‌های سه‌گانه نظام‌مندی پیگیری می‌شود. نویسنده برای اثبات نظریه به سراغ آن دسته از معارف قرآنی می‌رود که هرچند از قبیل مفردات و مفاهیم و تصورات و احکام و قضایا و تصدیقات است، اما نشان داده خواهد شد که چگونه این معانی چند جهت‌ه و پیونددار است و دلالت اصلی آن در این بحث در شکل عام آن مطرح هستند. در نهایت به اشکالات نظریه اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی: قرآن و اخلاق؛ اخلاق در قرآن؛ قرآن و نظام‌سازی؛ نظام اخلاقی قرآن.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در اخلاق‌پژوهی دینی و اسلامی، بررسی امکان نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی در مقام توصیف است. این مسئله بر این پایه بنا شده که قرآن مجموعه‌ای فراوان از معارف اخلاقی است که به شکل پراکنده در این سوره و آن سوره مطرح شده و گرچه چیزی به‌عنوان اخلاق در قرآن مورد اشاره نیست، اما بیان آن به شکل ویژه‌ای است، از جمله آنکه به‌صورت موضوعی بیان نشده، تقسیم‌بندی محتوایی ندارد و حداکثر در قالب ارزش‌های رهنمود دهنده و تربیتی نازل شده است.

از سوی دیگر، بیشتر آیات قرآن چندوجهی است: از وجهی به معارف الهی و بنیان‌های معرفت دینی، از وجه دیگر به اعمال عبادی و بایدها و نبایدهای احکام شرعی، و از وجه سوم، به آموزه‌ها، فضایل و رذایل اخلاقی بشری و عقلایی نظر دارد. به همین دلیل جای این بررسی هست که آیا از این پراکندگی در رهنمود، می‌توان به مجموعه‌ای سازوار در قالب یک نظریه اخلاقی در قرآن رسید که معنادار باشد و هدف مشخصی را پیشنهاد دهد؟ آیا قرآن از چنان جایگاهی از توصیف و تبیین آموزه‌های اخلاقی برخوردار است که بتوان درباره آن به‌صورت نظامی منسجم، پیونددار و منطقی با هدف و غایتی معنادار سخن گفت؟

۱. پرسش‌های اصلی تحقیق

این بحث از پرسش‌های اساسی در چند محور آغاز می‌شود:

۱- آیا در عالم واقع لازم است مجموعه آموزه‌های اخلاقی قرآن دربردارنده عناصر ضروری برای ایجاد یک نظام اخلاقی باشند؟

۲- چه ضرورتی اقتضا می‌کند که این عناصر از ساختاری منطقی و منظم برخوردار باشند؟

۳- آیا مجموعه آنچه در منابع اولیه و ثانویه اخلاق اسلامی وجود دارد، اثباتاً از چنین جامعیت و ساختار منظمی برخوردار هستند که زمینه استخراج این نظریه را فراهم سازد؟

در برابر این پرسش‌ها، رقیب پرسش‌های دیگری دارد، مثل اینکه:

۱- آیا اساساً ارزش‌های اخلاقی قرآن قابل تبدیل به مجموعه‌ای سامان‌مند است؟

۲- آیا مواد خامی که در قرآن آمده، قابل تبدیل به نظامی اخلاقی است تا بشود آن را استخراج کرد؟

۳- اگر این کار انجام شد، آیا موجب محدود شدن معارف اخلاقی قرآن نخواهد شد و کارایی این رهنمودها را در طی زمان تخریب نخواهد کرد؟

فرضیه این نوشته آن است که قرآن در بردارنده مجموعه‌ای پیونددار و گسترده از عناصر ضروری برای ایجاد نظام اخلاقی است. وقتی این معارف چنین ویژگی را دارد، طبعاً این مواد قابل تبدیل به نظام اخلاقی است؛ نظامی که در آن عناصر اصلی و پایه‌ای که پیوند این مجموعه را مشخص می‌کند، برجسته و بطن آن معنای نهفته، کاویده می‌شوند، که چگونه پیوند با دیگر اجزای مجموعه دارد و به مانند نخ تسبیح که با همه آن اعضا ارتباط برقرار می‌کند، قابل تسری به اجزای آن است. همچنین مجموعه آنچه در قرآن با رویکرد اخلاقی وجود دارد، اثباتاً از چنین جامعیتی برخوردارتر است که زمینه استخراج نظام را با تحول در مناسبات و تغییر شرایط داشته باشد و شواهد آن بر این معنا از متن خود آیات استفاده می‌شود.

در حقیقت بحث نظام‌مندی از جهتی بحث نظری و از جهتی در مقام عمل در قالب کشف و شناسایی و استنباط است. لذا در این بحث لازم است تلقی نظام‌مند بودن را روشن سازیم و به توافق لازم در این باره برسیم و سپس ضرورت و فواید این کار بررسی شود؛ زیرا بیان فواید کشف نظام اخلاقی در برابر نظریه رقیب که می‌پرسد چه فایده‌ای برای نظام‌مند کردن رهنمودهای اخلاقی قرآن وجود دارد، مهم است.

پس از این مباحث، اشاره به قائلان نظریه و امکان کشف و عناصر ضروری برای ایجاد نظام اخلاقی بایسته است. سپس جهت‌های سه‌گانه نظام‌مندی که به صورت سؤالات مطرح شده دیدیم، پیگیری خواهد شد و برای اثبات نظریه به سراغ آن دسته از معارف قرآنی می‌رویم که هرچند از قبیل مفردات و مفاهیم و تصورات و احکام و قضایا و تصدیقات است، اما این معانی چندجهته هستند و دلالت اصلی آن در این بحث در شکل عام آن مطرح است. از این رو، این نوشته بحثی توصیفی و از جهتی فرا اخلاقی است. امید است که این بررسی مقدمه‌ای برای انسجام‌بخشی به نظریه نظام‌مندی و نقد گسترده‌تر نظریه رقیب باشد.

۲. مفهوم نظام اخلاقی و قلمرو آن

۲.۱. دو تلقی از نظام‌مندی

درباره مفهوم «سیستم» و نظام اخلاقی دو تلقی مشخص وجود دارد:

۱- پیوستگی و ارتباط: آموزه‌های اخلاقی به صورت منظم و پیوسته و حتی هدفمند در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و پیوند عرضی با هم دارند؛ اما نگاه جامع و کلی و شبکه‌ای به آن آموزه‌ها داده نشده است و هدف از انتظام نیز کل‌نگری در هدف و غایت نبوده است.

۲- پیوندی جهت‌دار با اهداف غایت‌مدار: منظور از سیستم، نظام، یا نظم و انسجام و پیوستگی

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۱۳

خاص و یا مجموعه‌ی اجزای منظم و منسجم با ترتیب مخصوص و منطقی و اهداف معین و در فرایندی غایت‌مدار است. این معنا در تعریف برخی محققان نیز تعریف شده است.^۱ معادل نظام‌مندی واژه سیستم^۲ است.

نگرش سیستمی یا نظام‌واره، در امتداد دیدگاهی است که در آن به‌جای نگاه جزء‌به‌جزء به عناصر، مجموعه‌ی اجزا و عناصر به شکلی جامع، کلی، پیوسته، هماهنگ و هدفمند و از بالا به پائین و طولی دیده می‌شود. در این تلقی، نظام مجموعه‌ای از عناصر به‌هم‌پیوسته به‌صورت کلان است که در جهت هدف معینی حرکت می‌کند. همچنین سیستم، گروهی از اجزای مرتبط و در تعامل با هم و به هم وابسته است که یک کلیت واحد و پیچیده را تشکیل می‌دهند و با مشارکت یکدیگر، هدف واحدی را دنبال می‌کنند. هر سیستم، یک کل است و اجزا اگر خاصیت استقلال‌ی هم داشته باشند، در تصویر نظام‌مند افزون بر خاصیت آحاد، خواصی مجموعه‌ای خواهند داشت که در این بخش نمی‌توان آن را به اجزای مستقل تقسیم کرد؛ زیرا ویژگی‌های سیستم، در هیچ‌یک از اجزا به‌طور مستقل وجود ندارد و اگر اجزای سیستم را از هم جدا کنیم، خاصیت خود را از دست می‌دهند. به‌طور مثال، اجزای یک تلفن همراه ممکن است در منظومه‌های دیگر هم به‌کار رود، اما چیدمان آن در این سیستم، با هدف و رویکرد و خواصی معین و تعریف شده، صورت گرفته است. این نمونه را می‌توان در سیستمی دینامیکی نشان داد که چه‌طور معنا با هدف خاصی چیدمان شده و در آن تعریف شده است.

به تعبیر دیگر، مراد از نظام و سیستم اخلاقی نوع نگاه و ماهیت و ساختار و علت یک مجموعه معرفتی است که بر مجموعه گزاره‌های موجود در منابع اخلاق قرآنی حاکم است؛ یعنی بحث از نظام اخلاقی، عمدتاً معطوف به علت صوری و ساختار اخلاق و پژوهش‌های هنجاری و فرااخلاقی مربوط به آن است. همچنین، از میان انواع نظمی که به‌لحاظ علت صوری وجود دارد، عمدتاً نظم غایت‌مند و گاهی نظم علی و معلولی مورد نظر است.

۲.۲. تفاوت دو تعریف

تفاوت میان صورت دوم با اول در یکپارچگی در کل و یا در جزء است. نظام در صورت دوم از این جهت کل‌نگر است؛ یعنی مجموعه آموزه‌های اخلاقی را به‌صورت یک کل در نظر گرفته و به‌دنبال اثربخشی آن به شکل تعریف شده در هدف غائی آفرینش انسان است.^۳ بر این اساس، هرچند

۱. نک: چرچمن، ۱۳۷۵: ۳.

2. System

۳. بقره، ۱۵۵؛ آل‌عمران، ۱۵۲؛ مائده، ۴۸؛ احزاب، ۸؛ محمد، ۳۱.

ممکن است فردی با درجه‌ای کم هم به بخشی از مقصود برسد، اما درجه‌ای عالی هست که در این کتاب الهی دنبال شده و هدف از قبیل حداقل و حداکثر است: حداقلی که در نظام‌های دیگر اخلاقی هم قابل فهم است و به آن اذعان شده است و حداکثری که با اهداف دین و رسالت دین خاتم^۱ و فلسفه جعل خلافت^۲ قابل انطباق و بیان شده است. لذا در میان اعضا و اجزا پیوند وجود دارد؛ مثلاً میان اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی پیوند است؛ یا میان آنچه فرد را با خدا متصل می‌کند، با آنچه فرد را با جامعه متصل می‌کند، پیوندی معنا دار برقرار است. درحالی‌که دسته اول، جزء نگر است و سیستم را به صورت واحدهای مجزا در نظر گرفته و به دنبال افزایش کارایی هر جزء در جای خودش است و اثربخشی کل را تضمین نمی‌نماید.

۳.۲. مراد ما از نظام‌مندی

آنچه مدعای این نوشته از نظام‌مندی است، صورت نخست از معنای نظم‌مندی نیست؛ بلکه مراد از آن، سیستم یا نگاه به مجموعه مفاهیم اخلاقی و پیوند دادن معنا دار به آن به صورت یکپارچه و هدفمند است؛ یعنی نظر به مجموعه معارف اخلاقی دارد. کلان‌نگری به جای جزء‌نگری و پیوند هر می در یکایک مفاهیم قرآن قابل استخراج و کشف است، پیوندی که در هر بخش آن این نکته آشکار است. به همین دلیل، پیوند، هدف و غایتی را دنبال می‌کند که سعادت و کمال انسانی و مبارزه با ایستایی و عقب‌گرد است.^۳ به تعبیر دیگر، نظام اخلاقی به این معنا است که آموزه‌های اخلاقی در یک بسته، به صورت یک کل یا مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته قرار گیرد که آن اجزا در راه نیل به هدف‌های معینی، با هم هماهنگی دارند. بنابراین، وجه فارق این دو معنا، یکی کل‌نگری و نگاه منطقی و از بالا به پایین است که در کاربرد دوم در تفسیر معنای نظام موجود است، اما در تفسیر از کاربرد نخست مفقود است؛ و دیگری، جامعیت است که در کاربرد نخست، دیده نشده، اما در کاربرد دوم با توجه به ذکر مبانی، لحاظ شده است؛ و سوم غایت‌مداری کل مجموعه است.

بنابراین، مقصود از نظام اخلاقی مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قواعد و موضوعات و مفاهیم اخلاقی است که دارای چنان چینش و مناسبات و ساختاری هستند که چه از جهت روابط مفهومی و موضوعی و چه از جهت مناسبات بین احکام در راستای رسیدن به غایت خاصی عمل می‌کنند و برخوردار از چنان سلسله‌های علّت و معلولی هستند که دارای کارکرد هماهنگ بوده،

۱. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴؛ اعراف، ۱۵۷؛ جمعه، ۲.

۲. بقره، ۳۰.

۳. مؤمنون، ۶۰.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۱۵

در راستای رسیدن به غایتی واحد ایفای نقش می‌کنند؛ به طوری که می‌توان کارکردها و ویژگی‌های ذیل را از این مجموعه با معنایی که بیان شد، انتظار داشت:

۱- برخورداری از ساختاری منطقی؛ ۲- وجود طبقه‌بندی بین مفاهیم، گزاره‌ها، قضایا، اصول و احکام؛ ۳- مدیریت اصول برتر بر اصول زیرین؛ ۴- تعیین حدود و قلمرو هر یک از اصول توسط اصول دیگر؛ ۵- امکان تفسیر مفاهیم و اصول بر اساس ساختار حاکم بر عناصر؛ ۶- ارتباط منطقی میان مفاهیم با یکدیگر؛ ۷- امکان آموزش بهتر نظام فکری و عملی به روش قیاسی و برهانی.^۱

۳. فواید نظام‌مند کردن ارزش‌های اخلاقی

پرسش مهم این است که آیا در عالم واقع لازم است مجموعه آموزه‌های اخلاقی اسلام در بردارنده عناصر ضروری برای ایجاد یک نظام اخلاقی باشند؟ اگر چنین است، می‌توان پرسید فواید این کار چیست و اصولاً چه ضرورتی برای تفسیر نظام‌مند از مفاهیم اخلاقی وجود دارد. اگر مفاهیم اخلاقی را این‌گونه نبینیم، چه مسائل و مشکلاتی در تفسیر و معناداری آن مفاهیم و معارف اخلاقی خواهیم داشت؟ در این باره چند نکته مطرح شده است:

۳.۱. طبقه‌بندی کردن ارزش‌های اخلاقی

شاید مهم‌ترین فایده و کارکرد نظام‌مند کردن، تعیین جایگاه شایسته و مناسب هر آموزه و ارزش دادن به آن است؛ زیرا یکی از مشکلات در توصیف ارزش‌های اخلاقی، بهم‌ریختگی و جابه‌جا شدن ارزش‌ها و اصل شدن برخی ارزش‌های فرعی و یا فرع شدن برخی ارزش‌های اصلی است. مثلاً می‌توان پرسید که آیا احسان در نظام اخلاقی قرآن همان معنایی را می‌دهد که در هر نظام اخلاقی دیگر آمده است، یا حقیقت احسان را باید در نظام اخلاقی قرآن دید که با اصول دیگری چون کرامت انسان و عدالت پیوند دارد. بنابراین، نظام‌مند کردن این فایده را خواهد داشت که هر فضیلت اخلاقی را در سطح و جایگاه خود نشان خواهد داد.

از سوی دیگر، نظام‌مند کردن مسائل اخلاقی این امکان را فراهم می‌سازد که آن‌ها را در نظام معرفتی خاص جای دهد و یافته‌ها و باید و نبایدهای اخلاقی را به صورت دانشی در کنار سایر دانش‌های بشری قانونمند سازد.

این تفسیر در مقابل رفتاری است که کسانی بخواهند با انگیزه‌های غیر اخلاقی امری را بر کرسی صدارت بنشانند و یا مسئله‌ای را از بلندی به جایگاه پایین و ضعیف بکشانند؛ دروغ و یا تهمت و یا ضایع کردن حقوق دیگران را کوچک بشمارند و در برابر، اموری را که به نفع خود

می‌بینند، برجسته و پُررنگ کنند یا امور دست چندم را بزرگ کنند و برعکس، امور بزرگ و اصلی را به حاشیه برانند. نظام‌مند کردن به ما می‌گوید که هر فضیلت اخلاقی چه ارزش و جایگاهی دارد و سطح آن کجاست و آیا در سطحی است که بشود با آن معامله و با مفهوم دیگری مبادله کرد؛ یا در مقام عمل راهبرد این مفاهیم در کجا و چیست. روشن است که فرد و یا جامعه‌ای که برنامه‌های جزئی و فرعی را به جای راهبردها بنشانند، به سعادت نخواهد رسید.

۳.۲. سنجش در تعارض

یکی از مشکلات مهم در حوزه اخلاق اجتماعی و در عینیت زندگی، تعارض‌های اخلاقی است. بعضی از این موارد روشن است، مثلاً در جایی که راست گفتن به قیمت جان انسانی تمام می‌شود، درحالی‌که دروغ جان کسی را نجات می‌دهد؛ اما بعضی از موارد بحث‌انگیز است. برای پیروی از این توصیه‌ها و دستورها، توجه به یک نظام اخلاقی ضرورت دارد؛ زیرا کار نظام سازگاری میان مجموعه هنجارهایی است که یک مجموعه و پیکره واحد است و تناقض ندارد. همچنین دستیابی به نظام اخلاقی و تعیین اصل و فرع آن در حل تراحم‌ها و تشخیص مصالح برتر در سایه تعیین نظام سیال راهگشا خواهد بود. وقتی سیستمی در آموزه‌های اخلاقی ترسیم می‌شود، مرتبه و جایگاه هر ارزش در اهداف هم مشخص می‌شود. اهمیت‌ها و اولویت‌ها در سایه تبیین نظام اخلاقی روشن می‌شود.

۳.۳. روشن شدن حقیقت مفاهیم

فهم یک مفهوم اخلاقی، وابسته به شناخت آن در نسبت میان آن مفهوم با مفاهیم دیگر است؛ مثلاً کلمه شکر وقتی روشن می‌شود که نسبت آن با احسان و عدل شناخته شود یا نسبت میان الله و شکر دانسته شود و هم‌نشینان و جانشینان آن در قالب مبانی و اهداف روشن باشد. این معنا با تبیین نظام اخلاقی روشن می‌شود. در این باره برخی گفته‌اند: «بدون اتکا به نظام اخلاقی منسجم، تعریف جامع و مانع از اخلاق اسلامی نمی‌توان ارائه داد. آنچه بیشتر بحث و بررسی شده، نوعی خُردنگری در مفاهیم اخلاقی بوده است؛ حتی نمی‌توان کشف نظریه‌ای از اخلاق اسلامی را نشان داد، چنان‌که دستیابی به اهداف غایی آموزه‌های اخلاقی هم روشن نخواهد شد.»^۱

۳.۴. تبیین شاخه‌ها و فروع

فهم ماهیت و ابعاد ارزش‌های اخلاقی وابسته به شناخت نظام اخلاقی است. همچنین شناساندن قوت و گستره آن نیازمند شناخت سیستم اخلاقی است؛ مثلاً مرتبه عدل و احسان در میان مفاهیم اخلاقی بدون تفسیری از نظام اخلاقی ممکن نیست؛ زیرا همانند دیگر مفاهیم و در کنار آن‌ها ذکر

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۱۷

شده است؛ اما آیا عدل مانند صبر است؟ آیا عدل مانند انفاق است؟ آیا عدل مانند حلم است؟ نسبت میان آن‌ها چیست و کدام مقدم است؟ نسبت میان جود و عدل چیست؟ با داشتن نظام اخلاقی است که می‌توان تبیینی از این شاخه‌ها و فرع‌ها به دست آورد؛ زیرا ارزش‌ها با این تلقی تفسیر می‌شوند که یک مجموعه هستند که در خط و سیری معنا دار قرار دارند. این مسئله تنها از بُعد نظری نیست؛ بلکه فایده عملی نظام‌مندی را روشن می‌کند. در این صورت، در مواردی که دچار تردید می‌شویم، در اصل اخلاقی بودن و در جایگاه آن نسبت به موارد مشابه و وزن عملی آن، وظیفه اخلاقی و دینی روشن می‌شود و نظام اخلاقی پاسخ قانع‌کننده‌ای می‌دهد. این مانند پازلی است که هم اصل جای یک قطعه را در خود نشان می‌دهد و هم جایگاه آن را در موارد خالی روشن می‌کند و نشان می‌دهد. لذا سیستم از چند جهت دارای فایده عملی است؛ جایی که معلوم است ارزش اخلاقی چیست جایگاه آن را نشان می‌دهد و جایی که نمی‌دانیم وظیفه اخلاقی چیست، وظیفه را روشن می‌کند.

۳.۵. کشف روش تربیتی

تعیین نظام اخلاقی هرچند در مقام توصیف است، اما هدف، تنها بحث نظری صرف نیست؛ بلکه نشان دادن الگو، مدل و نقشه راه به صورت هندسه‌ای برای ترسیم غایت اخلاقی و تعیین روش سیر و سلوک و راه رسیدن به مقصد هم مطرح است. مثلاً می‌دانیم که بخش اعظم مسائل اخلاقی قرآن، ناظر به رابطه فرد با انسان‌های دیگر است و حتی در آنجا که جنبه فردی دارد، مانند عبادت، دعا، اخلاص، عفت، حکمت و امیدواری، باز رفتار و منش انسان در پیوند با انسان‌های دیگر است، به طوری که اگر یک انسان تنها زندگی کند، بروز این فضیلت‌ها مفهومی نخواهد داشت. در ظاهر پاره‌ای از مفاهیم اخلاقی درباره انسان تنها، صادق است؛ اما روشن است که هرچند آدمی فارغ از رابطه با غیر، در آراستن خود به فضائل و زدودن رذائل تلاش می‌کند، ولی این رهنمودها، تنها به خود شخص محدود نمی‌شود و خاصیت فردی ندارد، یا شرایط اجتماعی در رفتار اخلاقی او بی‌تأثیر نیست؛ بلکه می‌تواند آهنگ اجتماعی و عطف به دیگران هم داشته باشد.

وجود نظام از جهت تربیت اخلاقی، نقشه راهی است که نقطه شروع و پایان سلوک اخلاقی را روشن خواهد کرد تا فرد به جای درمان علل، به برخورد با معلول‌ها نپردازد؛ زیرا خواه‌وناخواه این ارزش‌ها و زدودن ضد ارزش‌ها، هم واکنشی است از رفتار دیگران نسبت به او و هم تأثیرگذار بر روابط دیگران. چنان‌که درباره شکر خدا در روایات رسیده، کسی که سپاسگزار مردم نباشد، سپاسگزار خدا هم نخواهد بود.^۱ وقتی در نهاد انسان، اجتماعی بودن است، این من، نمی‌تواند به

درون او محدود شود؛ بلکه خودسازی و مراقبت، او را برای رفتار مناسب با دیگران مهیا می‌سازد. به این دلیل، ترسیم نظام اخلاقی، راهی است برای گسترش اخلاقی هم در حوزه علمی و هم در حوزه عمل اخلاقی. نکته دیگر در برابر این ایراد که ممکن است شیوه اخلاقی آحاد جامعه متفاوت باشد، این است که نظام صورت‌های مختلف را ترسیم می‌کند. انعطاف و پویایی نظام، زمینه را برای تفاوت رفتار مردمان و سنین مختلف می‌تواند ترسیم کند.

۳.۶. امکان ترسیم نمودار

نمودارها همواره به صورت عینی صورت مجموعه‌ای از مفاهیم را روشن می‌کند. وجو نظام کمک می‌کند تا به صورت عینی نمودارهای مفاهیم اخلاقی و نتیجه و بازخورد آن هم ترسیم شود؛ زیرا در فرایند کشف نظام اخلاقی، ارائه نموداری توصیفی از ساختار اخلاق اسلامی فراهم خواهد آمد. اهمیت این فایده به نگاه کلان به مجموعه است، مانند نقشه، یا عکسی هوایی.

بر اساس آنچه گفتیم، این فواید هرچند در جهت تقریب و فهم بهتر نظام اخلاقی بیان شده، اما شاید دقیق نباشد. با این حال، این نتیجه را خواهد داشت که در برابر نظریه رقیب، موضع خود را در اهداف کشف نظام مشخص کند؛ زیرا رقیب:

اولاً، معتقد به نظام‌سازی در معارف دینی به ویژه اخلاق نیست؛

ثانیاً، بررسی کشف نظام اخلاقی را امری بیهوده می‌داند؛

ثالثاً، ارائه نظام اخلاقی را موجب محدود کردن آن می‌پندارد.^۱

۴. بررسی ادله موافقان و مخالفان

اکنون که نویسنده، این نظر را پذیرفته و معتقد به وجود این نظام و ضرورت کشف آن شده است، در برابر نظریه رقیب قرار گرفته که می‌گوید این کار بی‌فایده است. پس وقتی درباره فواید نظام اخلاقی سخن می‌گوییم، یعنی قائل به نظام اخلاق قرآنی با این کارکردها می‌شویم و آن را براساس منابع معتبر عقلی و نقلی در معرفت‌شناسی قرآنی، صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را به دست می‌آوریم و معرفی می‌کنیم. طبعاً معتقدیم چنین نظام اخلاقی، به مثابه یک علم و منطق، باید مستند و مستدل شود، امکان واریسی و نقد داشته باشد، و قابل تصدیق و تکذیب باشد. با تحول در مناسبات و شرایط اجتماعی و رشد انسانی این نقشه بازسازی می‌شود. معنای این سخن به روزرسانی کردن نظام و ترسیم نگاه کلی به حوزه اخلاق و از شکل بالا به پایین براساس تفسیر و فهم متون دینی و کمک گرفتن از منطق عقلی در تفسیر و تعیین جایگاه آن است.

۵. قائلان به نظام اخلاقی

بحث نظام‌مند کردن اخلاق در گذشته‌های دور سابقه نداشته و اگر کسانی مانند فارابی، ابن مسکویه، راغب اصفهانی و نراقی در ترسیم معارف اخلاقی به گونه‌ای سخن گفته‌اند که نوعی جهان‌بینی حاکم درباره دیدگاه آنان به ذهن می‌رسد، تعبیر به نظام‌سازی از سخنان آنان مسامحه‌آمیز است.

با این حال برخی از متفکران معاصر، از اخلاق قرآنی سخن گفته‌اند که از آن جمله ایزوتسو، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح را می‌توان نام برد.^۱ آنان از معارف اخلاقی قرآن طبق تفکر سیستمی و نظام‌واره سخن گفته‌اند و مفاهیم پاره‌پاره اخلاقی را پس از این مرحله و مترتب بر آن دیده‌اند. همچنین بسیاری از نظریه‌پردازان اخلاق در دوره معاصر که مقالاتی نوشته‌اند (که این قلم از آنان استفاده برده و در فهرست منابع از آنان یاد کرده) بارها از منظر ساختار و نگاه کلان و قانون و قاعده و نظریه به مفاهیم و نظام اخلاقی توجه کرده‌اند.

۶. امکان کشف نظام اخلاقی

آیا امکان کشف و ترسیم نظام اخلاقی قرآن وجود دارد؟ این بررسی به این مسئله توجه دارد که مجموعه آموزه‌های اخلاقی قرآن دربردارنده عناصر ضروری برای ایجاد یک نظام اخلاقی در قالب نظریه است. این بحث با تحولاتی که در حوزه نظام‌مندی رخ داده امر غریبی نیست. شاید بتوان یکی از وجوه بلوغ اندیشه بشری را برخورداری انسان معاصر از امکان ساختارمند کردن منطقی اندیشه و عقلانیت بخشیدن به اندیشه‌های پاره‌پاره دانست. توجه به دانش بشری به‌خوبی نشان می‌دهد که در دوره معاصر بسیاری از تعالیم اسلامی تبدیل به موضوعات ساختارمند و پیوسته شده است. پیش از این، معارف دینی شکل پراکنده‌ای داشت و در عرضه ترتیب مجموعه‌های آن و هم‌ساحت‌ها و حوزه‌های مختلف آن سبیری از تشتت و پراکندگی وجود داشت؛ اما در دوره معاصر کسانی معارف دینی را به‌سوی انسجام و انتظام حرکت دادند، به‌طوری‌که امروزه به‌جای آموزه‌ها و تعالیم، از نظام‌های اندیشه دینی سخن گفته می‌شود. این امکان‌سنجی به شرح زیر است:

۱- وقتی عناصری پربسامد مانند «الله» در جای‌جای بیان ارزش‌های قرآن به‌کار گرفته می‌شود و به همه موضوعات در حوزه اعتقادی، اخلاق و احکام پیوند می‌خورد، گویی به‌مانند نخ تسبیح، یک نظام اخلاقی را با همه اعتقادات و تشریحات وصل می‌کند، پیوندی که از جهتی با خود و از جهتی با مفاهیمی چون صفت علم، عدالت و حکمت برقرار است. به‌لحاظ عقلی مشکلی ندارد که به مجموعه این معارف اخلاقی، جهتی خاص و معنادار بدهیم و آن‌ها را از سطح ایجاد انگیزش به بیان جهت‌گیری

۱. به‌عنوان نمونه، نک: ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۳ و ۲۴، ۳۴، ۳۶، ۵۱۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۷.

و معنادهی ارتقا دهیم و از آن نظریه‌ای کشف شود که هویتی مستقل از نظام‌های اخلاقی دیگر را پیشنهاد می‌دهد و آن معارف را از نظریه‌های دیگر در مقام توصیف و ترسیم نظام اخلاقی متمایز کند.

۲- وقتی بتوان برای مجموعه معارف اخلاقی، مبانی و پیش‌فرض‌هایی فرض کرد (که در این زمینه کسی از موافقان و مخالفان نظریه تردیدی ندارد) باید اصولی بر آن حاکم باشد. طبق این اصول، این معارف در سطح کلان خود مجموعه‌ای مرتبط و منتظم و دارای غایتی تعریف شده هستند.

۳- وقتی بتوان در تفسیر جایگاه این مفاهیم سخن گفت و نوعی ترتب طولی و عرضی برای آن تعیین کرد، در حقیقت این اصول در پیوند منطقی و معنادار سیستمی با کل اجزا خواهند شد.

۴- منطق عقلی می‌گوید که اگر مجموعه‌ای از آموزه‌ها از فردی صادر شد که در ارتباط با یکدیگر است، یک نظام فکری خواهیم داشت. به هم پیچیدگی رهنمودهای اخلاقی با احکام فقهی در میان مجموعه مباحث اعتقادی و جهان‌بینی قرآن چنین است. این درهم‌تیدگی بسیار شگفت و درعین حال جالب توجه، حکایت از نظامی معنادار است. اگر قرآن با کتاب‌های تشریحی و فقهی دیگر مقایسه شود، این روش کاملاً نمایان است. در آن معارف، احکام فقهی با هدفی معین، تعبیر و با صدر و ذیل مشخص بیان می‌شود و در آن‌ها مباحثی به جز احکام و شرعیات وجود ندارد؛ اما در قرآن گاه مسئله با حکم فقهی شروع می‌شود، آن‌گاه به سراغ نتیجه و پاداش آن می‌رود. گاه نیز یک‌باره آن مسئله را کنار می‌گذارد، به سراغ مسئله‌ای اعتقادی می‌رود و نتیجه‌ای اخلاقی می‌گیرد. این شیوه از بیان از سرپرده‌ای منظم خبر می‌دهد. با توجه به این نکات، چنین امکانی از ترسیم نظام اخلاقی وجود دارد و همه این شواهد نشان از آن دارد که چنین پیوندی طبیعی است؛ لذا همه سخن پس از این شواهد درباره‌ی تحقق و اصالت چنین کشفی است.^۱

۷. عناصر ضروری برای ایجاد یک نظام اخلاقی

پرسش دوم این بود که آیا ضرورتی اقتضا می‌کند که این عناصر از ساختاری منطقی و منظم برخوردار باشند؟ پاسخ به این پرسش وابسته به فهم ما از ابعاد مختلف این متن، از آن جمله شخصیت مؤلف و جایگاه اسما و صفات او در توصیف و تحلیل ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا وقتی از معارف قرآن و کلام الهی در تبیین مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی سخن گفته می‌شود، از دو جهت قابل بررسی است: یکی توجه به سخن گوینده؛ زیرا نباید از گوینده این سخنان و کسی که این آموزه‌ها را خواسته (پراکنده و یا منسجم) غافل باشیم. دیگری از خود آن معارف؛ چون از یاد نبریم که مسئله ظریفیت چندلایه داشتن و پیوندگی برای این معنا مهم است؛ مثلاً ذکر صفات الهی در قرآن که همه آن‌ها مفاهیمی

۱. برای تفصیل بیشتر، نک: ایازی، ۱۳۸۲: ۱۰۹.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۲۱

اخلاقی هستند، معنادار و هدفمند و پویانده است (مثلاً: صفات رحمان، رحیم، ودود، غفور). درست است که تبیین نظام اخلاقی کاوشی عقلی است؛ اما منظور، فهم ما از مجموعه این متن با توجه به جایگاه گوینده و اهدافی است که از ذکر این مفاهیم مورد توجه است.

۱.۷. حکمت الاهی

هرچند صفات بسیاری مانند قدرت، علم، تدبیر و... برای استدلال بر نظام اخلاقی قابل استناد است، اما محوری‌ترین صفت این گوینده برای منظومه اخلاق، حکمت اوست. در کلام قرآنی که بارها از خدا سخن گفته شده، ۵۵ بار وصف حکیم بودن او با صفات علیم، خبیر، حمید و عزیز یادآوری شده است. معنای این کلمه آن است که قرآن وقتی از معارف اخلاقی سخن گفته، به مجموعه سخنان خود توجه داشته و لوازم سخن خود را در ارائه آن دخیل می‌دانسته است. در جایی آمده: (قُلْ أُنزِلَتْهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...) (فرقان، ۶) معنای این سخن این است که او به مجموعه سخنان و اهداف و جهت‌گیری کلمات خود توجه داشته است.

بدین جهت، استناد به صفت حکمت خدا مبین‌ترین انتظامی است. همچنین این صفت اقتضا دارد که افعال تکوینی خداوند همگی دارای اهدافی شایسته بوده، در بیان معنادار و منظم، لغو نباشد و همین هدفمندی حاکم بر طبیعت است که نوعی نظم هدفمند را بر آن حاکم کرده است. به بیان دیگر، حکمت خداوند اقتضا می‌کند که او نه تنها در مناسبات تکوینی خود با غیر خود از چارچوب موازین حکیمانه خارج نشود، بلکه در مناسبات تشریحی خود، در حوزه ارادی اش بر اساس موازین حکمت تصمیم‌گیری نماید و آنچه در حوزه اخلاق یا حقوق برای مردم مقرر کرده، در راستای اغراض و در نهایت غرض واحدی که همانا هدف او از خلقت انسان بوده، سازمان‌دهی شده باشد.

۲.۷. هدفمندی حاکم بر طبیعت و انسان

در آیات بسیاری از قرآن سخن از غایت در تمام اجزای هستی مطرح شده و نوعی هدفمندی در مجموعه نهادها و گزاره‌های مطرح در بستر معرفت اخلاقی قرآن وجود دارد؛ زیرا زندگی انسان، هدفمند است و غایتی^۱ و مبدأ و معادی دارد.^۲ از سوی دیگر، مفاهیم و نهادهای اخلاقی ریشه در واقعیت‌های خارجی دارند و این نظریه را حتی کسانی که مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را اعتباری می‌دانند، نیز قبول دارند.^۳

۱. آل عمران، ۸۳-۱۹۱؛ احقاف، ۳؛ طه، ۵۰؛ انبیاء، ۱۶.

۲. ابراهیم، ۱۹؛ جاثیه، ۴-۶.

۳. ر. ک: اصفهانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۳۷، ص ۳۴۲، ۳۴۳، مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۹-۱۰، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۹۱، مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۳۱-۴۵۱.

۳.۷. نظم علی و معلولی

مفاهیم و تعالیم اخلاقی بنابر قولی ریشه در واقعیت‌های خارجی دارند و بنابر قول دیگر نفس‌الامری در کار نیست و گزاره‌های اخلاقی اعتباری هستند؛ اما همه قبول دارند که نوعی نظم علی و طولی یا عرضی بر نحوه ملاکات و رفتارهای اخلاقی در عالم واقع حاکم است. قرآن در مواردی می‌فرماید: «اگر مردم بلاد، ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان را بر آنان باز می‌کنیم.» (اعراف/۹۶) و یا می‌فرماید: «خدا برای انسان متقی راه نجاتی فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.» (طلاق/۲-۳) در بسیاری از آیات، سخن از ایمان و تقوا برای تأثیر در رفتارهای اصلاحی و ایجاد آرامش و خویشتن‌داری جامعه است. در قرآن آمده: (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ) (ابراهیم/۲۷) دین در ایجاد آرامش تأثیرگذار است. به لحاظ عقلی، آشکار است که فاصله‌های طبقاتی و رانت‌خواری، مشکلاتی اساسی در نابسامانی‌های اجتماعی ایجاد می‌کند و اخلاق و سالم زیستن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ یعنی موجب به‌هم‌ریختن وضعیت روحی و اخلاقی جامعه می‌شود؛ اما در برابر آن، نداشتن دین و پایبندی‌های اخلاقی هم در تشدید نابسامانی، سوء استفاده، کلاهبرداری و آسیب‌های اخلاقی اثرگذار است، چنان‌که رفتار عادلانه در مبادلات مالی از فساد پیشگیری می‌کند: (وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا بِالْمِيزَانَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (هود/۸۵) همچنین اخلاق به سلامت اجتماعی وابسته است و سلامت، بستری است که اخلاق در آن محقق می‌شود. در جامعه‌ای که همه افراد با هر تخصصی می‌توانند شغلی داشته باشند، طمع، کارشکنی، حسادت، تهمت، سخن‌چینی و چاپلوسی کمتر است. وقتی می‌توان امنیت را به جامعه بازگرداند که نظام عادلانه‌ای در جامعه استوار باشد. به این دلیل عدالت الهی، که بارها در قرآن بر آن تأکید شده، صفت حاکم بر افعال تشریحی خداوند یعنی تصمیم‌ها، قراردادهای و امر و نهی‌های تشریحی وی نیز هست. بنابراین، احکام ارزشی و الزامی اخلاقی نیز مشمول عدل الهی است.

۴.۷. پیوند روشن میان مفاهیم

مدعا این است که نظام اخلاقی قرآن با سایر نظام‌های اخلاقی غیردینی متفاوت و تحدی‌کننده نسبت به آنهاست. مفاهیم اخلاقی قرآن عقلی و قابل بیان به زبان عقلای جهان است، اما سخنی متفاوت با آنها دارد. همچنین بیان اخلاقی قرآن نسبت به سایر نظام‌های دینی زمینه روشن‌تری برای کشف نظام دارد. تعالیم اخلاقی در قالبی مطرح شده است که همه مفاهیم را به هم پیوند می‌دهد. مثلاً اگر به کلمه صبر در آیات قرآن مراجعه شود، این صبر از سویی به خداوند و از سویی به خود شخص و از جهتی به دیگران مرتبط است و از سوی دیگر به طبیعت و جهان پیوند دارد.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۲۳

همچنین می‌توان این مفهوم اخلاقی را در اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی مشاهده کرد. خویش‌داری، مفهومی است که در همه نظام‌های اخلاقی مطرح است؛ اما در نظام اخلاقی قرآن، افزون بر اخلاق عرفی، اخلاق الهی در مرتبه بالای آن با کلمه «الله» صورت‌بندی شده است و همین «الله» پیوند دهنده صدر تا ذیل این مفهوم اخلاقی است و این نشان می‌دهد نظامی منسجم و منطقی بر آن حاکم است که در رأس هر م آن، دین و ایمان به خدای یکتا قرار دارد.

شاهد دیگر این پیوند، غایت این نظام اخلاقی یعنی رسیدن به مراتبی از کمال است که در اسما و صفات الهی تبلور یافته و در تخلّق به اسما و صفات در شکل بی‌نهایت آن، تجلی می‌یابد؛ به‌عنوان نمونه، این غایت را می‌توان در دسته‌ای از احکام اخلاق اجتماعی مشاهده کرد، مانند: محبت، احترام به دیگران، محسن خلق، رازداری، امانت‌داری، حفظ شخصیت و حفظ کرامت دیگران، اصلاح بین مردم، وفای به عهد، رفق و مدارا، صلح رحم، همکاری و تعاون، نصیحت و خیرخواهی، عفو و گذشت، فرونشاندن خشم (کظم غیظ)، مهمان‌نوازی، رفع حاجت و همدردی با دیگران، افشای سلام، عذرپذیری، فروتنی، دفاع از حقوق دیگران، تذکر به خوبی و زشتی (امر به معروف و نهی از منکر)، پرهیز از سخن‌چینی، نهی از تجسس در حوزه خصوصی، سوءظن، تکلف، اهانت، اذیت، ایجاد تفرقه، غیبت، تهمت، دروغ، خیانت و امثال آنها. در قرآن شاهد نسبت میان تمام این صفات و تعیین معیار برای درستی آن‌ها هستیم و اخلاص معنابخش این پیوند است.

یک آموزه اخلاقی را نباید تنها و بدون ارتباط با سایر آموزه‌ها و بدون ارتباط با مبانی آن نگریست؛ بلکه باید در هماهنگی و ارتباط با تعالیم دیگر و با توجه به اهداف آن آموزه، آن را فهم و به آن عمل کرد. وسیله رسیدن به ذات باری تعالی حُب و کسب رضایت او است و شیوه تخلّق به اخلاقیات، از بین بردن زمینه‌های ردایل در انسان و کسب فضائل برای رسیدن به سعادت است.

۷.۵. جامعیت و پوشش کامل

معارف قرآن افزون بر ادعای تفصیل کامل^۱ و تبیین بودن^۲ شامل مجموعه‌ای از مفاهیم، هنجارها و ضد هنجارهاست که حوزه‌های مختلف اخلاقی را ترسیم کرده است. این حوزه‌ها، اعم از روابط اخلاقی بین انسان با خدا، روابط خوب، ثواب و کارهای بد و عقاب است که آن عقاب نیز جزء اخلاقیات محسوب می‌شود؛ یعنی حتی احکام فقهی مانند عبادیات و مقدمات آن مانند وضو، نماز و روزه یا احکام ارث، هرچند از فقه محسوب می‌شود، اما با اخلاقیات ارتباط دارد. بسیاری از قصه‌های قرآن در قالب داستان، مَبیّن رهنمود اخلاقی است. چنین ادعایی:

۱. یوسف، ۱۱۱.

۲. نحل، ۸۹.

اولاً: همراه با بیان قلمرو و چارچوب است.^۱

ثانیاً: بر ادله‌ای درونی و بیرونی استوار است.^۲

مطابق این نظر، صفات خداوند دارای طبیعتی اخلاقی است و رفتارش با انسان نیز از طریق اخلاق است. در نتیجه تعهدی بزرگ به وجود می‌آید تا انسان نیز به سهم خویش، رفتار و واکنشی اخلاقی به وجود آورد. این واکنش اخلاقی انسان، سنت خداوند و به تعبیر دیگر همان دین و شریعت است؛ زیرا وقتی گفته می‌شود انسان باید در پاسخ به خواست و اراده باری تعالی چنین رفتاری داشته باشد و باید خود را مطابق با اوامر و نواهی شارع تطبیق دهد، هم دین را آموخته‌ایم و هم اخلاق را. بدین معنا می‌توان همه آن مفاهیمی را که صبغه اخلاقی دارند و از گونه دسته اول هستند، به دسته دوم تبدیل کرد و برعکس؛ زیرا اگر جهان‌بینی قرآنی را در رابطه با احکام و اخلاق پذیرفتیم (که مبتنی بر خدامرکزی است) و همه تعالیم، دستورها و رهنمودها بر محور ذات باری تعالی می‌شود و خداوند در همه جای این تعالیم حضور دارد، دیگر نمی‌توانیم رابطه میان شریعت و اخلاق را نادیده بگیریم. به عنوان مثال وقتی سخن از بلند صحبت کردن می‌شود، آن هم در پیشگاه پیامبر، باز مسئله امتحان الهی و تقوا و ارتباط يك نکته اخلاقی با جهان‌بینی قرآنی مطرح می‌شود؛ یعنی خدا به مانند مرکزی روشن می‌شود: (إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) (۳/۴۹) بنابراین، اگر دستورهای اخلاقی با خداوند پیوند دارد، قالب‌های معینی خواهد گرفت و چهره دین، اخلاق، زبان شریعت و حکم را پیدا خواهد کرد. به همین دلیل صبغه اخلاق، پذیرش قالب احکام و شریعت با خدامرکزی تناسب دارد، نه اخلاقی که تنها ندای وجدان و درك عقلی محض است.^۳

۸. ساختار علمی و روش نظام‌مند کردن مفاهیم اخلاقی

سؤال این است که آیا مجموعه آنچه در منابع اولیه و ثانویه اخلاق اسلامی وجود دارد، اثباتاً از چنین جامعیت و ساختار منظمی برخوردار هستند که زمینه استخراج نظام داشته باشند؟ پاسخ به این سؤال این است که هرچند مجموعه معارف قرآن پراکنده و در قالب‌های زبانی متنوع بیان شده، اما قابل تقسیم‌بندی و دارای جهت معنایی با اهداف معین بالنده است. مهم این است که از روشی استفاده شود که بتواند به نظام‌مند کردن مفاهیم اخلاقی کمک کند.

۱. نك: ایازی، ۱۳۷۸: ۵۵.

۲. نك: ایازی، ۱۳۷۸: ۵۵.

۳. نك: ایازی، ۱۳۸۲: ۴۱۵.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۲۵

در آغاز گفته شد که درست است که در بیان قرآن چیزی به‌عنوان نظام و یا قرارداد این معارف به‌صورت ترتیب خاص و یا دلالت کردن به یک مجموعه واحد نیامده است، چنان‌که مجموعه معارف اخلاقی در یک‌جا چینش نشده است، اما این امر شگفتی نیست؛ همان‌گونه‌که در قرآن چیزی به‌عنوان اصول و قواعد فقهی و اصولی و یا کلامی و اعتقادی هم نیامده است. طبعاً از کتابی با این ساختار زبانی، نباید برای مفاهیم اخلاقی چنین توقعی داشت. به همین دلیل در فقه، فقها بوده‌اند که گفته‌اند «لا حرج»، (مائده/۶؛ حج/۷۸) و اصل بقره (بقره/۱۸۵) قاعده است و برائت ذمه، اصل عملی است؛ یا در دوره معاصر کسانی گفته‌اند عدالت^۱ و یا کرامت اصل حاکم بر فقه است.^۲

بنابراین، اخلاق‌پژوه است که باید به‌دنبال کشف این اصول و نظام برآید و البته چه بسا در مراحل و مراتب این نظریات جای نقد و بررسی وجود داشته باشد. البته استنباطات این گروه از عالمان ممکن است به اشکال و صورت‌های مختلفی تفسیر شود؛ چنان‌که در تفسیر فیلسوفان اخلاق نظام‌های مختلفی پیشنهاد شده است. یکی از راه‌ها برای ایجاد توافق در استخراج نظام اخلاقی، بررسی معیارها، شاخصه‌ها، و روش و کشف این نظام است. با این توضیح به سراغ نکاتی در باب روش‌ها می‌رویم.

۸.۱. تعیین اصل و فرع

محقق نظام اخلاقی در نگرش نظام‌واره به سراغ کنار هم گذاشتن مفاهیم و ترتیب موضوعی نمی‌رود و یا چینش موضوعات نمی‌کند، بلکه به‌جای استناد به هر مفهوم، به سراغ کلمات کلیدی قرآن می‌رود و جایگاه این کلمات را در مجموعه موضوع مشخص می‌کند و محوریت آن را در مجموعه مفاهیم نشان می‌دهد. او دنبال چیزی است که حضورش در همه مفاهیم روشن است و حیات آن مفاهیم را تشکیل می‌دهد.

۸.۲. ارزش‌گذاری و نسبت هر مفهوم با مفاهیم دیگر

کار نظام‌مند کردن، نقش هر موضوع را در مقام عمل مشخص می‌سازد؛ لذا می‌توان برخی مفاهیم را نسبت به مفاهیم دیگر دارای مرتبت و ارزش بیشتری دانست، یا نقش آن آموزه‌ها را نسبت به موضوعات دیگر نقش کلیدی قرار داد. به‌عنوان نمونه وقتی کسی استنباط کرد که کلماتی مانند خدا، انسان، ایمان و کفر نقش کلیدی در نظام اخلاقی قرآن دارد،^۳ در حقیقت ارزش‌گذاری کرده

۱. نك: مطهری، ۱۳۶۲: ۲۳۵؛ مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲ / ۶ / ۴۰۳.

۲. نك: ایازی، (۱۳۹۸): ۸۳.

۳. نك: ایزوتسو: (۱۳۶۱): ۳۴.

و نقش آن مفاهیم را در راهگشایی به فهم نظام اخلاقی قرآن جهت داده است. حال اگر کسی در این کلیدی بودن مفاهیم مناقشه کند، صورت و هندسه آن نظام تغییر پیدا می‌کند، نه اینکه اصل نظام‌مندی تغییر پیدا کند.

۸. ۳. توجه به کیفیت به جای توجه به کمیت

نگاه به نظام اخلاقی جهت کمی ندارد تا محقق برای شناخت بهتر پیام‌های هر سوره و کل قرآن به واژه‌های به کار رفته نظر عددی بیفکند و حجم آن‌ها را بررسی کند (هرچند فراوانی تکرار می‌تواند تأکید قرآن را نشان دهد)، بلکه باید در پی نشان دادن پیوستگی از بُعد کیفی بود؛ به این معنا که باید به کلمات و تعالیمی در قرآن (مانند عدالت، احسان و قاعده زرین) پرداخت که در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن نقشی واقعاً قطعی و کلیدی دارند.

۸. ۴. استفاده از روش مقایسه و تطبیق نظریات

برای کشف مبانی و تحلیل نظام اخلاقی، باید الگوهای مختلف را بررسی کرد و مراتب و درجات آن‌ها را شناخت. در این زمینه نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی اهمیت دارد. ایشان از کلمه «استنطاق» استفاده می‌کند.^۱ طبق این نظریه، باید حتی نظام‌های اخلاقی پیشنهادی دیگران با جهان‌بینی‌های مختلف را در نظر گرفت و مبانی آنان را بررسی کرد؛ فلسفه اخلاق را در آن نظام‌ها شناخت و با در نظر گرفتن مجموع آن‌ها به سراغ قرآن رفت؛ زیرا سخن راغب اصفهانی که می‌گوید: «کل من كان علمه اكثر كان حظه من القرآن اوفر»، (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۷۶) درست است و دانش‌های ما از نظام‌های پیشنهادی به فهم ما از قرآن کمک می‌کند.

۸. ۵. توجه به مبانی و اصول اخلاقی

به جز کلمات کلیدی، فهم مبانی اخلاقی در معارف قرآن هم مهم است. اگر اخلاق و ساختار و صورت اخلاقی قرآن به هرم تشبیه شود، نظام اخلاقی قاعده آن را تشکیل می‌دهد و در آن، مبانی (اعم از مبانی معرفت‌شناختی، وجودشناختی، خداشناختی و انسان‌شناختی و امثال آنها) پس از آن قرار می‌گیرد. این نظام متشکل از «استها و نیست‌ها» است و از بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، درست‌ها و نادرست‌ها و وظیفه‌ها و مسئولیت‌ها سخن می‌گوید و این، بدنه آن را شامل می‌شود. هدف یا اهداف این نظام نیز «رأس و سر» آن را تشکیل می‌دهد. آشکارترین تفاوت اندیشه‌های اخلاقی قرآن با اخلاقیات پیش از اسلام، (قبیله‌ای عربستان قدیم) و هر نظام اخلاقی غیر الاهی این است که اصول اخلاقی قرآن تماماً مبتنی بر اراده مطلق خدا است. این مبنا در ترسیم و فهم نظام اخلاقی قرآن اهمیت بسیار دارد.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۲۷

۹. شاخصه‌های نظام اخلاقی قرآن

برای روشن کردن ساختار نظام اخلاقی قرآن، به سراغ یکی دیگر از اجزای آن، یعنی شاخصه‌ها باید رفت. منظور از شاخصه این است که نظام اخلاقی با این علائم، از صورتی از مفاهیم و گزاره‌ها، تبدیل به مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای ساختار منطقی خواهد شد. عناصر مطرح در نظام اخلاقی را می‌توان از این شاخصه‌ها به دست آورد:

۱- برخورداری از ساختار منطقی (از صورت کلی به جزئی) و داشتن صورت عام و صورت خاص. این شاخصه را می‌توان از تعالیم گوهری قرآن (توحید نسبت به نبوت، شکر نسبت به خدا و انسان‌های دیگر) آغاز و نسبت آن به امور دیگر و یا نسبت کل به جزء را ملاحظه کرد. توجه به دو مفهوم عدل الهی و عدل انسانی در این باره مهم است.

۲- وجود طبقه‌بندی بین مفاهیم، گزاره‌ها، قضایا، احکام، اصول و تعیین نسبت هر کدام به دیگری و داشتن هندسه‌ای منسجم؛ مانند تقسیم اخلاق به هنجاری و توصیفی، تقسیم به چهار قسم رابطه: انسان با خدا، انسان با خودش، انسان با دیگران و انسان با جهان و طبیعت. اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق خانواده، اخلاق در کار، اصل عدل و احسان، نسبت عدل با جود. تدوین ساختار درختی از این اصول، نمونه‌ای از این طبقه‌بندی و مباحث تعیین نسبت میان مفاهیم و گزاره‌هاست.

۳- مدیریت اصول برتر نسبت به اصول زیرین: به این معنا که برخی از این مفاهیم در نسبت به مفاهیم دیگر صورت‌بخش و جهت‌دهنده خواهد بود. این شاخصه نیز در موارد بسیاری عملی و قابل فهم است. وقتی گوهر و عرض داشتیم و حُسن و قُبْح ذاتی و نه تابع اعتبار شد، امکان مدیریت فراهم است.

۴- تعیین حدود و قلمرو هریک از اصول توسط اصول دیگر: بر این اساس، برای معرفی نظام اخلاقی قرآن ابتدا باید به اجزای تشکیل‌دهنده این نظام توجه داشت و ارتباط‌های بین اجزا را روشن کرد.

۵- امکان تفسیر مفاهیم و اصول براساس ساختار حاکم بر عناصر.

۶- ارتباط منطقی مفاهیم با یکدیگر.

۷- امکان آموزش بهتر نظام فکری و عملی به روش قیاسی و برهانی.

بنابراین، وقتی از نظام اخلاقی قرآن سخن گفته می‌شود، منظور این است که آموزه‌های اخلاقی قرآن در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر و در راه نیل به اهداف اخلاق، در ساختاری منظم و مرکب از سه رکن یا سه لایه مبانی اخلاق، اصول اخلاق و اهداف اخلاق، طرح شود.

این ویژگی را می‌توان با نکات زیر تبیین کرد:

یکم: این نظام اخلاقی، بدون تعریف و مفهومی روشن و شفاف نیست؛ بلکه حدود و قلمرو آن مشخص است و در درون خود دارای ویژگی‌های نظری توصیفی است، به طوری که می‌توان این کارکردها و ویژگی‌ها را از این مجموعه انتظار داشت.

دوم: این نظام اخلاقی با توجه به نحوه وجود و عناوین اخلاقی مقصود در نظم اخلاقی، دارای نظم اعتباری و قراردادی است. (اعتبارات عقلایی به آن‌گونه که علامه طباطبایی در بحث اعتبارات عقلایی و حسن و قبح مطرح کرده است).^۱ بنابراین مقصود از نظام اخلاقی مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قواعد و موضوعات و مفاهیم اخلاقی است که دارای چنان چینش و مناسبات ساختاری‌اند که از جهت روابط مفهومی و موضوعی و اعم از ارزشی و الزامی، در راستای رسیدن به‌غایت خاصی عمل می‌کنند و برخوردار از چنان سلسله‌های علت و معلولی هستند که دارای کارکرد عملی هماهنگ بوده و در راستای رسیدن به‌غایت واحد ایفای نقش می‌کنند.

سوم: نظام اخلاقی قرآن (چنانکه از خود اسلام، یعنی از قرآن و از سنت، مستفاد می‌شود) دارای مبانی و اصولی است که خود مبانی از جهتی اثبات‌کننده تفاوت این نظام با سایر نظام‌ها است و از سوی دیگر داشتن مبانی مثبت نظام‌مند بودن است. این نظام در عین اینکه از نظریه‌های فلسفی و کلامی یا ذوقی و عرفانی مستقل است، اصول و پایه‌های بعضی از نظام‌های اخلاقی را در خود دارد. وقتی کسی می‌گوید: نظام معرفتی قرآن بر توحید و نظام اخلاقی قرآن بر بنیاد تقوا بنا شده و فراخوانی مفهومی تقوا و در نقطه مقابل آن فجور، تمامی فضایل و رذایل اخلاقی را پوشش می‌دهد، معنایش این است که به آموزه‌های اخلاقی قرآن نگاهی کلان می‌کند.

چهارم: کارکردهای این نظام، نشان دادن معنا و مفهوم زندگی، برجسته کردن مهارت‌های معنوی و ترسیم غایت آموزه‌های اخلاقی است. لذا لازم است ابتدا فهرستی توصیفی از انواع مؤلفه‌هایی که در شکل‌گیری این ساختار ایفای نقش می‌کنند، ارائه شود؛ سپس، گزارشی از عناصر طبقه‌بندی‌شده‌ای که به‌طور عموم در ساختار علوم انسانی هنجاری وجود دارند، بیان شود. همچنین، عمده‌ترین نظام‌های اخلاقی موجود در مغرب زمین و در بین عالمان مشهور اخلاق اسلامی و در نهایت، نظام پیشنهادی که برخی از محققان ارائه داده‌اند و اتفاقاً دارای تنوع است به‌طور اجمال معرفی شود.

۱. تفصیل بیشتر: ایازی، مقاله اعتباری بودن احکام اخلاقی و حل چالش‌های فقهی دنیای معاصر، حیات معنوی، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۸؛ صص ۱۲۶ تا ۱۵۲.

۱۰. دلایل نظام‌مندی اخلاق قرآنی

اکنون باید به پاسخ سؤال سوم رسید: با توجه به مجموعه آنچه در منابع اولیه و ثانویه اخلاق اسلامی وجود دارد، چه دلیلی برای اثبات نظام‌مندی وجود دارد تا نشان دهد این تعالیم از چنان جامعیت و ساختار منظمی برخوردارند که زمینه استخراج نظام داشته باشند؟ در این زمینه به چند استدلال کلی و در نهایت به تبیین معارف و مستندات قرآنی اشاره خواهد شد.

۱۰.۱. ارتباط منطقی

وقتی مفاهیم اخلاقی قرآن در ذات خود از ارتباطی منطقی و در سطحی از اصول کلی و مسائلی جزئی برخوردار است، می‌توان گفت اخلاق قرآنی نظام‌مند است؛ زیرا هیچ‌یک از مفاهیم اخلاقی قرآن در خارج از شبکه معنایی نظام اخلاقی و اعتقادی جای ندارد و همه با هدف مشترک ایجاد سعادت و کسب فضیلت و دوری از رذیلت است. این تعالیم تنها رابطه عرضی ندارند، بلکه اگر در دایره اخلاق فردی قرار دارند، به‌مانند حلقه متصل با اخلاق اجتماعی‌اند و مجموعه این تعالیم مانند نموداری درختی مشتمل بر ریشه، تنه، شاخه و برگ است. دسته‌ای از آیات قرآن، ناظر به نسبت میان اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی است که طبق آن، هم فرد باید وظایفش را بداند و به آن‌ها عمل کند و هم جامعه چنین ارزش‌هایی را در نظام آموزشی و اجرایی خود در دستور کار قرار دهد.

در این‌باره نمونه بسیار است، اما روشن‌ترین موارد آن جایی است که خداوند برای مصالح جمع، دستور به زیرپا گذاشتن نفع فردی در حوزه‌های مالی و جانی می‌دهد.^۱ قرآن وقتی ربا، تقلب، احتکار و کم‌فروشی را منع می‌کند، در جهت گذشتن از نفع شخصی است. کسی که عدالت را در خود ایجاد می‌کند، زمینه مناسبی از رفتار عادلانه نسبت به دیگران را هم فراهم می‌کند. این مسئله درباره خویش‌داری، کف نفس و قدرت بر شکم و زیرشکم صادق است. در این دسته از موضوعات ارزش‌هایی مانند احسان، انفاق، صلح‌دوستی، امید داشتن، وفای به عهد، خویش‌داری، تسامح و تساهل، ناظر به این مسئله و پیوند وثیق میان فرد با جامعه است.

۱۰.۲. مبانی حاکم بر اخلاق

با بررسی مجموعه تعالیم اخلاقی قرآن روشن می‌شود که این تعالیم مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که از آن به‌عنوان مبانی یاد می‌شود. این مبانی مثل اصل کرامت، اصل عدالت و اصل احسان عقلی است. مبانی درباره پیش‌فرض‌های بنیادین اخلاق است؛ یعنی مثلاً اصل کرامت ذاتی معین‌کننده جهت و کیفیت احسان است. این نکته را باید در نظر داشت که در قرآن این مبانی و اصول به

۱. از باب نمونه نک: بقره، ۱۷۸-۱۷۹؛ آل عمران، ۷۶؛ مائده، ۳۲؛ اسراء، ۷-۲۸.

شکل‌های مختلف بیان شده‌اند و اهداف ارزش‌های اخلاقی را مشخص می‌کنند و تا نظامی حاکم بر مبانی و اهداف نباشد، این امور هم روشن نخواهد شد. میان داشتن مبانی و اصول اخلاقی با نگاه منظومه‌ای رابطه تنگاتنگی برقرار است. اگر در میان همه پژوهندگان حوزه اخلاق این مسئله مفروض باشد که اخلاق اسلامی دارای اصول و قواعدی است، باید نتیجه گرفت که نظامی بر ارزش‌های اخلاقی مطرح در قرآن حاکم است.

این مبانی هرچند در مواردی به‌صراحت در قرآن بیان نشده، اما می‌توان به روش علمی به‌عنوان شاخصه اخلاق اجتماعی، با استدلال عقلی آن‌ها را به کتاب مستند کرد، که اگر این فضیلت است، باید براساس این مبنا و این‌گونه باشد. لذا در حق دیگران آموزه‌هایی را ارائه داده و خواسته با آنان این‌گونه رفتار شود. از سوی دیگر، طبق این مبانی که در جهان‌بینی قرآن مطرح شده و مثلاً برای انسان (جدا از عقیده، نژاد و جنسیت) شأنی قائل است، اخلاق اجتماعی معنا و جهت‌گیری خاص خواهد داشت؛ مثلاً اگر برای او کرامت قائل شده،^۱ رفتار بزرگوارانه را می‌خواهد یا اگر می‌خواهد در حق دگران‌دیشان رواداری داشته باشد، چون مخالف دینی را به رسمیت شناخته است^۲ یا اختلاف اعتقادی را طبیعی می‌داند، چون مشیت و تدبیر الهی بر این اختلاف بوده است.^۳ از او درخواست گذشت می‌کند، چون او را خلیفه خود می‌داند و اگر ادب و احترام و اخلاق را طالب است، چون او باید مظهر این آسما در زمین باشد. همه این مبانی وابسته به نگرش اعتقادی و کلامی قرآن است. در نتیجه، توجه به این مبانی، در چگونگی تدوین نظام اخلاق اجتماعی و نگرش به اصول اخلاقی قرآن (تفاوت از دیگر نظام‌ها) تأثیر خواهد داشت.

۱۰. ۳. تفاوت کاربرد و تأکید

با بررسی مفاهیم اخلاقی می‌توان برخی از مفاهیم را پُرسامد تشخیص داد که این تکرارها در ظاهر دلیل بر تأکید و اهمیت و محوریت موضوع نسبت به مسائل و موضوعات دیگر است. طبیعی است که این رهنمودهای پُرسامد و محوری یا بیان‌کننده منظومه این مفاهیم گسترده هستند که از نظم و پیوندی جهت‌دار برخوردارند و به تعبیر دیگر، این تعالیم دارای شبکه و نظام است، یا با چنین صورتی از مسئله امکان کشف نظام وجود دارد. این مفهوم ارتباطی تنها پیوند معمولی میان اجزا نیست، بلکه معنایش ارتباط منطقی و هدفمند نظام دادن به مفاهیم اخلاقی و ترسیم نگاه کلی به حوزه اخلاق و از شکل بالا به پایین است؛ مثلاً به نظر می‌رسد دو مفهوم عدالت و احسان

۱. اسراء، ۷۰.

۲. بقره، ۶۲.

۳. هود، ۱۱۸.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۳۱

در مجموع رهنمودهای اخلاقی قرآن، نسبت به سایر مفاهیم نقشی کلیدی دارند و این دو مفهوم، دو اصل بنیادین در نظام اخلاقی قرآن هستند. در این صورت، شاید بتوان از: ۱- پُرسامدی، ۲- شمول، ۳- گستردگی، ۴- حضور همه‌جانبه، ۵- تأکید در میان همه عقلا و فرادینی بودن و ۶- امکان ارجاع مفاهیم دیگری که سطح و سقف مفاهیم قرآن را تشکیل می‌دهد، چنین استنباط کرد که همه آموزه‌های دیگر به این دو بازگشت داده می‌شوند.

۱۰. ۴. هدفمندی

منظور از هدفمندی جزئی و خاص نیست؛ زیرا هر رهنمودی اخلاقی دارای ساختار و ویژگی معنایی است؛ بلکه منظور جزء مجموعه و به‌مانند عضو متصل با مجموعه بسان اعضای بدن است که افزون بر کارکرد خاص مشتمل بر فواید کلی در پیوند با دیگر اعضا است.

بنابراین، هدفمندی فصل‌میز نظام اخلاقی قرآن است. ممکن است مثلاً در رعایت حقوق دگران‌دیشان، این مسئله را بتوان به کارکرد خاص آن محدود کرد، اما قرآن می‌گوید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/ ۸) یعنی افزون بر امر و نهی می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» یعنی جز فایده خاص، رعایت حقوق دگران‌دیشان وسیله قرب به خداوند است. به همین دلیل نظام اخلاقی قرآن برای مجموعه‌ای از عناصر تکوینی و تشریحی هدف مشترکی در نظر گرفته است که طبق آن، هرگز نمی‌توان ارتباط و انسجام این مجموعه را نادیده گرفت. بنابراین اساسی‌ترین گام در مسیر دستیابی به نظام اخلاقی قرآن، کشف روابط غایی میان ارزش‌های اخلاقی آن در سیر کلی است.

۱۰. ۵. خرده‌نظام‌ها در نظام اخلاقی قرآن

یکی از ادله نظام‌مندی، انبوه معارف اخلاقی است. اجزای تشکیل‌دهنده نظام اخلاقی قرآن، آموزه‌های قرآن هستند. این آموزه‌های اخلاقی را می‌توان در چهار بخش کلی به شرح زیر سامان داد. طبق این خرده‌نظام‌های اخلاق، روشن خواهد شد که کدامیک از این تعالیم رابطه اصل و فرع یا علی و معلولی یا سایر روابط مفهومی را با تعالیم دیگر خواهند داشت و باید کدامیک مقدم و کدامیک مؤخر باشد:

۱- آموزه‌هایی که بر روابط اخلاقی انسان با خداوند دلالت دارد (اخلاق بندگی): مانند شکرگزاری منعم، یکتاپرستی، خضوع، رضا و تسلیم در برابر فرمان خداوند و امثال آنها. اینها ارزش‌های اخلاقی هستند که در ارتباط انسان با خدا است.

۲- آموزه‌هایی که به روابط اخلاقی انسان با خود اشاره می‌کند (اخلاق فردی): پالایش قلب از ناپاکی‌ها، مدارا با خویشان در برابر ناگواری‌ها، تحمل فشارها و امثال آن در قلمرو گروه سوم، ارزش‌های اخلاقی در ارتباط انسان با خویشان است.

۳- آموزه‌هایی که روابط اخلاقی انسان را با انسان‌های دیگر ترسیم می‌کند (اخلاق اجتماعی): تواضع، ایثار، فداکاری، محبت، همدردی، نوع‌دوستی و فضایل اخلاقی مانند آن، در گروه سوم ارزش‌های اخلاقی در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر جای می‌گیرند.

۴- آموزه‌هایی که با این سه رابطه تفاوت دارد و روابط اخلاقی انسان را با غیرخدا، خود و دیگر انسان‌ها بیان می‌کند، مانند: پرهیز از اسراف و بخل، تخریب داشته‌های طبیعت و مانند آن. مسائل اخلاقی گروه چهارم ارزش‌های اخلاقی در ارتباط انسان با جهان آفرینش و پیرامون است.

برای اثبات پیوند معنا دار این سازواره اخلاقی، شواهدی از قرآن شایسته توجه است که در آنها، مسائل اخلاقی مطابق سازواره پیش‌گفته طرح شده است؛ مانند: آیات سیزدهم تا نوزدهم سوره مبارکه لقمان که قسمت عمده‌ای از فضایل اخلاقی، به‌عنوان روایت از سوم شخص (وصیت‌های لقمان به فرزندش) بیان شده است. در فراز آغازین این آیات، از شکر منعم که انگیزه انسان در مسیر حرکت به سوی شناخت خدا است، سخن رفته است؛ زیرا انسان هنگامی که به مرحله تعقل پا می‌گذارد، خود را غرق نعمت‌های فراوان می‌بیند و نیروی عقل، او را بی‌درنگ به شناخت بخشنده این نعمت‌ها فرا می‌خواند. سپس از توحید یاد شده و در مرحله سوم، از معاد که دومین پایه معارف دینی است، سخن رفته است. آنگاه شماری از مهم‌ترین اصول اخلاقی و حکمت عملی یاد شده است؛ همچون احترام و شکرگزاری نسبت به پدر و مادر، برپاداشتن نماز که برجسته‌ترین نماد رابطه با پروردگار و خضوع در برابر اوست، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و شکیبایی در برابر حوادث تلخ زندگی، حُسن خُلق، تواضع و فروتنی و ترك تكبر در برابر خدا و خلق و میانه‌روی در کردار و گفتار.^۱

البته این چهار بخش کلی است و هر بخش به اقسام جزئی‌تر قابل تقسیم است؛ برای نمونه در اخلاق اجتماعی می‌توان رابطه با انسان‌های دیگر را این‌گونه تقسیم کرد: رابطه فرد با فرد، رابطه فرد با خانواده، رابطه فرد با جامعه، رابطه فرد با انسان کامل؛ چنان‌که اگر ساختار و صورت نظام اخلاقی قرآن به هریک از این چهار خرده‌نظام تقسیم شود، باز خود دارای سه لایه است: لایه مبانی، لایه اصول، و لایه اهداف. اگر این نظام به یک هرم چهاربُعدی تشبیه شود، هر یک

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۳۳

از این ابعاد به نام یکی از این خرده‌نظام‌ها خواهند بود، بُعد نخست به نام اخلاق بندگی؛ بُعد دوم اخلاق فردی؛ بُعد سوم اخلاق اجتماعی و بُعد چهارم اخلاق درباره جهان پیرامون.^۱

۱۱. ارزیابی نظریه رقیب

مخالفان نظام‌مند کردن اخلاق به چه مبانی و ادله‌ای قائل هستند؟ آیا امکان نظام‌مند بودن را انکار می‌کنند؟ آیا به این دلیل که در متن قرآن و حدیث سخنی از نظام اخلاقی نیست، مخالف آن هستند، یا ضرورتی برای آن قائل نیستند؟ و یا نظام‌مند کردن تعالیم اخلاقی را موجب محدود کردن آن می‌دانند؟ یا معتقدند نظام‌مند کردن اخلاق قرآنی تغییر‌پذیر است و ممکن است در سیر تحولات و تطورات فرهنگی و اجتماعی دگرگون شود؟

اینها پرسش‌هایی است که در پاسخ به آن‌ها تاکنون نوشته و مقاله‌ای که به‌صراحت و شفافیت این مسائل را به چالش کشیده باشد، دیده نشده، اما از لابه‌لای برخی سخنان، این ناخشنودی از نظریه نظام‌مندی استفاده می‌شود.

اینک به دلایل نظریه نفی نظام‌مندی و ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم:

۱. این که اساساً ارزش‌های اخلاقی قرآن قابل تبدیل به مجموعه‌ای نظام‌مند و منظومه‌ای باشد محل تأمل است. چگونه مواد خامی که در قرآن آمده، قابل تبدیل به نظام اخلاقی است تا بشود از آن نظامی را استخراج کرد؟ بر فرض که این کار انجام شد، آیا موجب محدود شدن معارف اخلاقی قرآن نخواهد شد و کارایی این رهنمودها را در طی زمان تخریب نخواهد کرد و تفسیر دین و اخلاق را محدود نمی‌کند؟ متن قرآن غنی‌تر از نظام است. از قرآن یک نظریه خاص در یک ساختار معین در نمی‌آید. تعالیم اخلاقی را باید به صورتی از شناوری و بالندگی قرار داد تا بتواند همواره پویایی خود را در عرصه‌های مختلف داشته باشد.

پاسخ:

در پاسخ به این ایرادها گفته می‌شود:

اولاً: ضرورت نظام‌مند کردن معارف اخلاقی با توجه به فواید انحصاری آن است. اشکالی ندارد که اخلاق، حداقلی داشته باشد که با فهم و عمل همه بشریت مشترک باشد؛ اما مرتبه متعالی آن که ضمانت درونی ایجاد می‌کند دوستی خدا و اخلاص در عمل است.

در قرآن معارفی عقلی ذکر می‌شود که در تشخیص اولیه عقلاً نمی‌گنجد و فراتر از آن است؛ مثلاً

۱. نك: سراج‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱.

شرک را ظلمی بزرگ می‌داند^۱ و آن را دروغ و گناه می‌شمارد.^۲ به همین دلیل، مهم‌ترین وجه ممیز اخلاق قرآنی حضور و محوریت خدا از صدر تا ذیل این نظام اخلاقی است. غایت این نظام، رسیدن به مراتبی از کمال است که در اسما و صفات الاهی تبلور یافته و تخلّق به آن‌ها در شکل بی‌نهایت تشویق شده است؛ مثل اینکه مرتبه کمال انفاق (بِرّ) را بیان می‌کند.^۳ کارکردهای این زبان، نشان دادن معنا و مفهوم زندگی، برجسته کردن مهارت‌های معنوی و ترسیم غایت آموزه‌های اخلاق اجتماعی است.

ثانیاً: منافاتی میان نظام‌مندی و حفظ غنای این معارف وجود ندارد. مگر نظام‌مندی مایه سلب غنای قرآن می‌شود؟ نظریه نظام‌مندی، موجب محدود کردن این رهنمودها نمی‌شود و آن‌ها را حصر نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را به نحو نظام‌مند تفسیر می‌کند و به آن‌ها معنایی بیش از مفردات می‌بخشد.

ثالثاً: گفته شده است که فواید شمارش شده، جوابگوی نیاز به اخلاق نیست. این اشکال مبهم است. چه نیازی به رهنمودهای اخلاقی است که نظام‌مندی آن‌ها را تخریب می‌کند؟ مثلاً وقتی گفته می‌شود که مهم‌ترین فایده و کارکرد نظام‌مند کردن، تعیین جایگاه و تعیین ارزش درخور و شایسته و مناسب هر آموزه و ارزش دادن به آن است، این معنا در مقام نیاز به اخلاق است؛ زیرا قلمرو اخلاق را مشخص می‌کند.

۲. اشکال دیگر این است که آیا خود اخلاق غنی‌تر از آن نیست که ما کل محتوای آن را در قالب یک نظام بریزیم؟ این به آن معنا نیست که آن مواد خام را نمی‌شود نظام‌مند کرد و نمی‌شود از دل آن یک نظریه اخلاقی درآورد. این اشکال در واقع می‌خواهد بگوید آن نظریه اخلاقی که ما از این طریق به دست می‌آوریم و آن نظامی که به آن می‌رسیم، همه نیازهای ما در قلمرو اخلاق را برآورده نمی‌کند.

پاسخ:

در واقع ادعا این است که همیشه این احساس یا این شهود را داریم که خود اخلاق از آن چیزی که در نظام‌های اخلاقی می‌آید غنی‌تر است. اما معلوم نیست از کجا و با چه تصویری این شهود ایجاد شده است؛ یعنی در مقام توصیف و یا در مقام عمل؟ ممکن است در آینده به مواردی برخورد کنیم که در توصیف نظام‌مندی نیامده باشد، اما این ربطی به ترسیم و توصیف نظام ندارد. اینکه برخی بگویند امکان چنین چیزی وجود ندارد به این معناست که حداکثر نظریه‌ای نظریه دیگر را در نظام‌مندی ابطال می‌کند. مفهوم نظام به معنای تعطیل کردن تفسیر دین و تفسیر

۱. لقمان، ۱۳.

۲. نساء، ۴۷.

۳. آل عمران، ۹۲.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۳۵

رهنمودهای اخلاقی در مناسبات جدید نیست. بر این اساس، چه اشکالی دارد که در این نظریه، پویایی، انعطاف و تحول جای بگیرد و خودش ظرفیت صورت‌های جدید را فراهم سازد.

۳. اخلاق مستقل از دین و امر الهی است و توحید در اخلاق نقش انگیزش دارد، نه اینکه محور نظام اخلاقی باشد و آن را تغییر دهد.

پاسخ:

یکی از کارکردهای توحید ایجاد انگیزش است، نه همه آنها. توحید غایت اخلاق است. وقتی بازگشت همه به سوی خدا است: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره/۱۵۶) فراتر از انگیزش است. از طرفی توحید تعیین جهان‌بینی، تعیین قلمرو و تعیین نسبت میان این مفهوم با مفاهیم دیگر قرآن است. اگر توحید به سطح انگیزشی فروکاسته شود، دیگر توحید نیست. توحید مایه و جان اخلاقیات و حیاتی است. بدون اعتقاد به توحید، غایت اخلاقی و سعادت فراتر و کامل مفهوم ندارد. ممکن است اعتقاد به معاد ایجاد انگیزش کند؛ اما توحید معاد نیست. در نتیجه، توحید جدا از تعهدی که ایجاد می‌کند، دورنمای بزرگی به وجود می‌آورد تا انسان در مسیر تکاملی، رفتار و واکنشی اخلاقی به‌وجود آورد. بنابراین:

اولاً: توحید فراتر از انگیزش است. انگیزش از دل توحید بیرون می‌آید. توحید، یعنی حق و کمال مطلق. کار برای خدا به معنای اتصال به دریای بیکران هستی است. چنین اتصالی فضیلت‌های بی‌کران ایجاد می‌کند. به همین دلیل اخلاق توحیدی، اخلاق سوداگرانه نیست. اخلاق در سطح تخلُّق به آسما و صفات الهی، بالاتر از اخلاق رایج عقلایی است.

ثانیاً: استقلال اخلاق از دین اگر به این معنا است که فهم اصل اخلاق مستقل از دین است، درست است. اما اگر منظور توسعه اخلاق است، توجه به کمال مطلق و کار برای آن کمال و حق مطلق و وجه دیگری به این اخلاق می‌دهد.

۴. اشکال دیگر این است که نظام‌سازی اخلاقی نیز مانند سایر نظام‌سازی‌های دیگر بر اساس قرآن است. تاکنون کدام‌یک از نظام‌سازی‌های موجود اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرآنی به سرانجام رسیده است؟

پاسخ:

اولاً: مدعای ما در کشف و بیان نظام اخلاقی، مانند نظام اقتصادی و سیاسی نیست. اخلاق از ارکان سه‌گانه قرآن است؛ لذا نباید این‌گونه قیاس شود. وانگهی ناموفق بودن به معنای نباید مفهومی

و معنایی نیست. چه بسا عوامل پژوهشی و یا تفکری، مانع به سرانجام رسیدن آن باشد. پدیده‌های اجتماعی تک‌عاملی نیست تا همه مشکلات به حساب امتناع نظام‌مندسازی گذاشته شود.

ثانیاً: هیچ نسبتی میان اقتصاد و سیاست با اخلاق در قرآن نیست. اخلاق یکی از سه پایه معارف دینی در کنار بیان عقاید، احکام در قرآن است؛ اما در قلمرو دین، بیان نظام سیاسی و اقتصادی نیست. آن تلاش‌ها به این دلیل به شکست انجامیده که در قلمرو قرآن نیست؛ اما حجم انبوه از معارف اخلاقی قرآن حاکی از نظم، نسق و پیوند مجموعه معارف این کتاب است.

نتیجه‌گیری

قرآن در بردارنده مجموعه‌ای پیونددار و گسترده از عناصر ضروری برای ایجاد نظام اخلاقی است: مجموعه‌ای از گزاره‌ها، قواعد، موضوعات و مفاهیم اخلاقی که دارای چنان چینش و مناسبات و ساختاری هستند که در راستای رسیدن به غایت خاصی عمل می‌کنند. طبعاً این مواد قابل تبدیل به منظومه‌ای است که در آن، عناصر اصلی و پایه‌ای در این مجموعه مشخص می‌شود و روشن می‌شود که اجزا چگونه با مجموعه پیوند دارند و ویژگی مجموعه قابل تسری به اجزای آن است. همچنین، نظام‌مندی جایگاه و تعیین ارزش درخور و شایسته و مناسب هر آموزه و ارزش دادن به آن را مشخص می‌کند. یک مجموعه و پیکره واحد دیگر تناقض ندارد. همچنین دستیابی به نظام اخلاقی و تعیین اصل و فرع آن در حل تراحم‌ها و تشخیص مصالح برتر در سایه تعیین نظام سیال راهگشا خواهد بود. اهمیت و اولویت‌ها در سایه تبیین نظام اخلاقی روشن می‌شود. در مقاله نشان داده شد که مجموعه آنچه در قرآن با رویکرد اخلاقی وجود دارد، اثباتاً از چنین جامعیتی برخوردار است و زمینه استخراج نظام را دارد؛ مثلاً میان اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی پیوند است و یا میان آنچه فرد را با خدا متصل می‌کند، با آنچه فرد را با جامعه متصل می‌کند، پیوندی معنادار است. توجه به صفت حکمت خدا نیز دلیل مهمی است که مبین چنین انتظامی است. همچنین این صفت اقتضا دارد که افعال تکوینی خداوند همگی دارای اهدافی شایسته بوده، در بیان معنادار و منظم، لغو نباشد و همین هدفمندی حاکم بر طبیعت است که نوعی نظم هدفمند را بر آن حاکم کرده است.

نظام‌سازی دینی در جهان جدید: درآمدی بر تبیین نظام‌مند بودن اخلاق قرآنی / ایازی ۱۳۷

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۳)، *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*، چاپ اول، قم: نشر موسسه آل‌البیت (ع).
ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۶)، *آزادی در قرآن*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ذکر.
ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۶)، «اخلاق اجتماعی در تفسیر راهنما»، در سلسله مقالات همایش شخصیت، آرا و اندیشه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر تبیین اندیشه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.
ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۸)، *اصل کرامت انسان به مثابه قاعده ای فقهی*، چاپ اول، قم: سرایی.
ایازی، سیدمحمدعلی، (پاییز ۱۳۹۸)، «اعتباری بودن اخلاق و حل چالش‌های فقهی»، *حیات معنوی*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۲۶-۱۵۲.
ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰)، *درآمدی بر مبانی فقه‌پژوهی قرآن*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و اندیشه اسلامی، بوستان کتاب.
ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: شرکت انتشار. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ - سوم، تهران: فرزانه روز.
چرچمن وست، چارلز (۱۳۷۵)، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه رشید اصلانی، چاپ سوم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
سراج‌زاده، حسن (۱۳۹۷)، «قرآن و نظام اخلاقی آن»، *مجله اخلاق و حیانی*، سال ششم، دوره ۶، شماره ۲، صص ۴۶-۵۰.
دیلمی، احمد (۱۳۸۹)، «چیستی و چرایی نظام اخلاقی اسلام»، *فصلنامه علمی ترویجی اخلاق*، سال - اول، شماره ۴، صص ۴۲-۴۹.
حسینی، سیدحسین (۱۳۹۲)، «اخلاق اسلامی یا نظام اخلاقی اسلام؟»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال سیزدهم، پیاپی ۲۹، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۴۲-۶۳.
حسینی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۹۵)، «جستاری در باب روابط ارزش‌های اخلاقی گامی در مسیر کشف نظام اخلاقی قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال بیست‌ویکم، پیاپی ۷۸، شماره ۱، صص ۳۴-۶۲.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۵ ق)، *مقدمة جامع التفسیر*، به تحقیق و مقدمه احمدحسین فرحان کویت، چاپ اول، بیروت: دارالدعوة.
صدر، محمدباقر (بی تا)، *المدرسة القرآنیة*، چاپ اول، بیروت: دارالتعاریف.

۱۳۸ دین و دنیای معاصر / سال ۸ / شماره ۲ / پیاپی ۱۵ / صص ۱۰۹-۱۳۸

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲ ق)، حاشیة الکفاية، چاپ اول، قم: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی (ره).

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ اول، قم: دارالعلم. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق، به تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چاپ چهارم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح، محمدتقی (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، به تحقیق محمدحسین اسکندری، چاپ پنجم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلدهای ۶، ۲۲ و ۲۸، چاپ دوم، قم: انتشارات صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ ق/۱۹۶۷ م)، اصول فقه، تهران: انتشارات المعارف الاسلامیه (افست از طبع دارالنعمان نجف)

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۰)، جزوه آموزشی نظام اخلاقی قرآن، بی نا، بی جا.

هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۱)، «سازواره نظام اخلاقی در قرآن»، پژوهش های قرآنی، سال هجدهم، پیاپی ۶۹، شماره ۶۹، صص ۹۲-۱۱۲.

هویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵)، نورالثقلین، به تصحیح سیدهاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.